

مرزهای دین با دانش و تفکر و تعقل (۱)

پاسخی به مقاله آقای علی اصغر حاج سید جوادی تحت عنوان

"دنیای سر و ته بسته خشک اندیشان"

با سلام و آرزوی توفیق شما در خدمات فرهنگی و تنویر افکار عمومی ، در صفحه ۷ شماره بیستم آن نشریه مقاله ای از جناب آقای علی اصغر حاج سید جوادی تحت عنوان «دنیای سر و ته بسته خشک اندیشان» درج شده بود که به نظر اینجانب جای تأمل و تفکر جدی تری دارد ، باشد تا با تبادل نظر بیشتر در این زمینه، تفاوت دینداری تاریخی و عملکرد دینداران، با اصل و اساس دین آشکار گردد و نقد هر مکتب فکری و مذهب و مرامی به جای پرداختن به آراء و استنباط ها و روی کردها و رفتارهای پیروان ، معطوف به « متن اصلی » و منبع اولیه گردد. در این صورت از تأثیر پذیری نسبت به عملکرد متولیان به قدرت تکیه کرده و تبه کاری های به نام دین مصون و محفوظ مانده و رنگ بی طرفانه علمی تری خواهد گرفت.

دین و مذهب ، همچون سایر زمینه های فرهنگ بشری ، توسط « انسان » ها فهمیده و اجرا می شود و گونه خالص آن به دلیل خصلت های خود خواهانه و تجاوزگرانه بشری کمتر میدان ظهور و بروز یافته است . بنابراین طبیعی است که همان تعصبات و تنگ نظری ها و خشک اندیشی هائی که آدمیان در ابعاد دیگر زندگی اجتماعی خود بروز می دهند ، در دین هم نشان دهند! و اتفاقاً « آفت دین » به دلیل « کالای پر خریدار » بودنش و به دلیل اقبال قلبی توده های مردم و اعتماد و اطمینانی که به « متولیان » دین می کنند و سواری که می دهند و سیادتی که برای آنها قائل می شوند به مراتب بیشتر است و این آفت بیرونی است و ربطی به « ذات دین » ندارد.

مسئله « خشک اندیشی » و تعصب و عدم تساهل و تسامح با دگر اندیشان منحصر به دینداران نیست ، امری مربوط به طبیعت انسانی ماست ، هم در جامعه دولت شهری یونان باستان که خاستگاه جامعه مدرن مدنی محسوب می شود و دنیای غرب افتخار و تجدید حیات (رونسانس) خود را وابسته به آن می داند ، غیر یونانیان « بربر » محسوب می شدند و در میان خود نه تنها مخالفین سیاسی و امنیتی ، بلکه حتی امثال سقراط ها را در زمینه علمی بر نمی تافتند و جام شوکرانش می دادند ، و هم اروپائیان مدعی دموکراسی و حکومت اکثریت چنین آزادی هائی را از مردم ترکیه یا الجزایر و به قول خودشان دنیای سوم دریغ می دارند.

در میان کمونیست های مخالف سرمایه داری و مبلغ اصل تضاد و تنازع « تز و آنتی تز » نیز نه تنها برای غیر کمونیست ها ، که حتی برای اعضای شورای مرکزی و رده های بسیار بالای حزبی هم تساهل و تسامحی مراعات نمی شد و تسویه و ترور اکثریت اعضای دفتر سیاسی حزب همچون تروتسکی ، شاهد این « خشک اندیشی » است.

هم در تاریخ یهود ، اگر تورات را ورق بزنید ، کشتار گسترده و بی پایان مخالفین را می خوانید، و هم تاریخ مسیحیت تماشاگه دادگاه های تفتیش عقاید و کشتار مخالفین و پیدایش صدها فرقه و سالیان دراز جنگ های درون دینی بوده است ، هم در ایران قبل از اسلام مزدکیان و مانی مذهبان قتل عام و رانده می شدند و نصرانیان مورد آزار بودند و هم در ایران بعد از اسلام شاهد دشمنی ها و درگیری های معتزله و اشاعره ، سنی و شیعه و جنگ هفتاد و دو ملت بوده ایم و امروز نیز در همان مسیر گام می نهیم.

جناب حاج سید جوادی در مقاله خود گناه جزمیت و خشک اندیشی و تعطیل تفکر را به گردن دین به طور عام و اسلام به طور خاص انداخته و مبانی سه گانه اعتقادی این شریعت را تثلیثی در برابر تفکر آزاد شمرده اند ، ایشان می فرمایند:

« انسان مسلمان با سه قید : توحید ، نبوت و معاد ، در حوزه آزادی تفکر و اندیشه زندانی قیودی می شود که در تعبیه آن نقشی نداشته است و در کیفیت و چون و چرائی آن اجازه سؤال و پرسش ندارد و به حکم شرع قادر به استفاده از عقل چاره ساز خود برای برون رفت از آن نمی باشد».

همانطور که قبلاً یاد آوری کردم ، اگر حساب دینداران دنیا طلب را از حساب دین جدا کنیم و متن اصلی و منبع الهی آن را از متون منتسب به دین ، از قبیل تفاسیر و کتب فقهی و فلسفی و کلامی ، که استنباط های بشری است ، و حتی روایات و احادیث ، که به هر حال توسط انسانها فهم و نقل شده است تفکیک نمائیم ، ممکن است به نتیجه ای متفاوت از نظریات عنوان شده برسیم.

با اعتقاد به چنین تفکیکی بود که مطالب ذیل را دقیقاً عطف به همان تثلیث: توحید ، نبوت و معاد ، که جناب علی اصغر حاج سید جوادی عنوان کرده اند ، تهیه کردم تا آشکار گردد که اتفاقاً قرآن بیش از هر کتابی ، حتی کتب فلسفی دیروز و امروز به تفکر و تعقل به عنوان تنها راه رستگاری تأکید کرده است:

الف) در زمینه توحید

نویسنده ارجمند با نقل گفتار « اسپینوزا » که اعتقاد به علت غائی را « پناهگاه نادانی » انسان می دانست ، « ایمان به خالق یگانه که جهان هستی را در حیطة قدرت معطوف به ذات خود آفریده است » اولین محدودیت و سلب اختیار و اراده از انسان شمرده اند.

صرفنظر از آنکه انسانها ، به استثنای مواردی محدود ، غالباً با اختیار و اراده و حتی عشق و ایثار، به مذاهب حق یا باطل زمانه خود گرویده اند ، لشگر کشی های دینی ، هرچند تأثیر داشته اند، اما علت اولیه نبوده اند . در مورد شریعت اسلام که بطور اخص مورد انتقاد نویسنده بوده است ، نکات ذیل را به عنوان نمونه هائی از موارد فراوان می توان بر شمرد:

جناب حاج سید جوادی فرموده اند:

« انسان (مسلمان) حق تفکر و تعمق و یا شک و سؤال و طلب دلیل و سند در راز و رمز خلقت جهانی را ندارد.»

اما قرآن کسی را خردمند می شمارد که همواره در آفرینش آسمانها و زمین « تفکر » و عدم بطلان و بیهوده بودن آنرا از این طریق کشف کند (آل عمران آیه ۱۹۱)

از جمله این خردمندان ابراهیم خلیل است که « باور » به رب العالمین و رویکرد به آفریدگار آسمانها و زمین را از مسیر مشاهده و تجربه در ستاره و ماه و خورشید آموخت و در این راه نه تنها از تقلید نسبت به فرهنگ زمانه و الگوهای عبادی پدر و قومش سر باز زد ، بلکه نسبت به خالق و راز و رمز آفرینش هم نخواست مقلد وار و بدون تفکر عمل نماید .

قرآن داستان دغدغه ذهنی و عدم اطمینان او به زنده شدن مجدد مردگان و پدیده رستاخیز را برای ما نقل کرده است تا درسی از آزاد اندیشی ، حتی در برابر خالق!! را بیاموزد. (بقره ۲۶۰)

ابراهیم از پروردگار خویش می خواهد به او نشان دهد چگونه مرده را زنده می کند. پاسخ می شنود مگر ایمان نیآورده ای؟ می گوید آری ، اما می خواهیم دلم اطمینان یابد ! بنا به قاعده بشری باید لقب خلیل از ابراهیم خلع می شد و او به خاطر عدم یقین : تنزل درجه می یافت، اما پروردگار با استقبال از چنین شک

محققانه ای و با اجابت نیکوی درخواست او ، شیوه آزمون در طبیعت و مشاهده و تجربه را در تمرینی عملی به او آموزش می دهد تا خود به آرامش یقینی برسد.

خدای قرآن به مسلمانان هشدار می دهد:

هرگز در پی چیزی که به آن علم ندارید نروید و (بدانید) چشم و گوش و دل (ابزار سه گانه شناخت) نزد او مسئول (پاسخگو) خواهند بود (اسراء ۳۶).

قرآن تفکر گرائی و اصالت دادن به عقل و فهم را نه تنها در قلمرو مخلوقات ، بلکه در قلمرو آیات خالق هم از بندگان خواسته است. آنجا که در توصیف « عباد الرحمن » ، کر و کور برخورد نکردن آنان را با آیات خود ستوده است (فرقان ۶۳) ، یعنی خدای قرآن تقلید درباره خودش را هم نپذیرفته است و نمی خواهد بندگان به گونه تعبدی به معنای تسلیم چشم و گوش بسته به او ایمان بیاورند.

ب (نبوت

جناب حاج سید جوادی دومین قیدی را که موجب به بند کشیده شدن فرد مسلمان می شود « نبوت » دانسته و نوشته اند:

« نبوت در واقع قانون گزار مرحله زندگی انسان است و به عبارت دیگر بخش دیگری از محدودیت حوزه تفکر و تعقل او در وابستگی به ملکوت نبوت و احکامی که به واسطه او در تشریح تکالیف و وظائف انسان در زندگی ابلاغ می شود، نقطه گذاری می شود.»

آیات ذیل که گوشه ای از اشارات قرآن به شیوه ابلاغ دعوت است ، نشان می دهد که تا چه حد این کتاب حوزه تفکر و تعلق مسلمانان را گسترش می دهد:

۱- ای پیامبر ، بگو : من شما را تنها یک اندرز میدهم: دو به دو یا به تنهایی برای خدا بپا خیزید و سپس «تفکر کنید»... (سبا ۴۶)

۲- ای پیامبر، بگو : این است راه من که با « بصیرت » به سوی خدا دعوت می کنم. هم من و هم هر کس که مرا پیروی کند (چنین شیوه ای باید داشته باشد)... (یوسف ۱۰۸).

۳- ای پیامبر ، مردم را به راه پروردگارت با « حکمت » و اندرز نیکو دعوت و با آنها با زیباترین شیوه مجادله کن .. (نحل ۱۲۵)

۴- ای پیامبر ، ... ما بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که برای آنها فرستاده شده، برایشان « تبیین » نمائی، باشد که « تفکر » نمایند. (نحل ۴۴)

۵- مثال زدن های قرآن برای این است تا مردم « تفکر نمایند » (حشر ۲۱)

۶- کسانی که « علم » داده شده اند، (با چشم بصیرت) حقانیت آنچه را که بر تو فرستاده شده است می بینند و (همچنین این حقیقت را) که این کتاب مردم را به مسیر عزت و ستودگی هدایت می کند. (سباء)

۷- روزیکه بندگان نزد خدا محشور می شوند ، به ناباوران گفته می شود ، آیا آیات مرا تکذیب کردید و به آن « احاطه علمی » پیدا نکردید؟ پس چه می کردید؟! .. (نحل ۸۴)

ج (آخرت)

نویسنده ارجمند ، بدون آنکه توضیح روشنی داده باشد ، اعتقاد به آخرت و رستخیز را رأس سوم مثلث محدود سازی حوزه تفکر انسان شمرده و آنرا در مقایسه با مارکسیسم ، معادل ماتریالیسم تاریخی و جامعه بی طبقه اشتراکی ! شمرده اند.

برای اینجانب روشن نیست چگونه ممکن است اعتقاد به ارتباط اعمال امروز با سرنوشت فردا و احساس مسئولیت جدی در برابر گفتار و کردار ، میدان تفکر و تعقل ما را محدود ساخته و به انسانیت آسیب بزند؟

قرآن با باز کردن افق دید آدمی ، از یک طرف با نقل تاریخ اقوام و امت های گذشته ، چراغ عبرتی برای آینده از طریق ارائه تجربیات نسل های قبل قرار می دهد و از طرف دیگر با امتداد دادن هستی به ابدیت و پیوند زدن سرنوشت آینده به عملکرد امروز ، ما را از اسارت زمان و دیوار گذشته آزاد می سازد و این آزاد سازی ، نه با اجبار و اکراه ، که با تفکر و تعقل تحقق می یابد:

... و خداوند این چنین آیات خود را برای شما به روشنی بیان می کند ، تا درباره دنیا و آخرت تفکر کنید (بقره ۲۱۹)

قرآن و «علم»

بر حسب باور مسلمانان ، اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده است ، یعنی اولین دیالوگی که میان خدا و رسولش برقرار شده ، آیات اولیه سوره علق است که با کلمه « بخوان » (اقرء) آغاز می شود! چه چیز را باید می خواند؟ ...

آثار صفت ربوبیت را در آفرینش جهان هستی و آفرینش انسان از نطفه ! . . . آنهم نه با چشم ظاهر و به مدد علائم قراردادی الفاظ و کلمات ، که با چشم خرد و به کمک آیات و نشانه های آن در طبیعت.

شگفتا که در جامعه ای مطلقاً بیسواد و جاهل به معنای دقیق کلمه ، قرآن با لفظ و فرمان « خواندن » آغاز می شود ، شگفت تر اینکه در همان نخستین آیات ، خداوند این چنین خود را به رسولش معرفی می نماید:

بخوان، که پروردگارت کریم است، او کسی است که کاربرد «قلم» را آموخت و (از این طریق) به انسان آنچه را نمیدانست تعلیم داد. (سوره علق آیات ۳ تا ۵)

تنها در اولین سرودش نیست که به غریبه ای به نام «قلم»! در سرزمین جهل، به عنوان نشانه کرامت خدا اشاره می کند ، به زودی سوره بلندی را بنام «قلم» با سوگند به : «مربک، قلم و هر آنچه می نویسند» (نون و القلم و مایسرون) آغاز می کند تا مردمانی بیسواد را به معجزه « ابزار دانش » آگاه سازد.

قرآن با طرح این هشدار که : « آیا کسانی که می دانند و نمی دانند مساوی اند ؟ تنها خردمندان متذکر این حقیقت هستند » (زمر ۹) ، راه ایمان و کفر را با معیار علم جدا می سازد.

در جایی دیگر با ارائه آیات خود در افق های گونه گون طبیعت ، همچون : عالم متنوع گیاهان ، عالم معادن (انواع سنگ های رسوبی به رنگ های سفید و سرخ و سیاه) ، تنوع نژادهای بشری ، انواع موجودات و اقسام چهار پایان ، تأکید می کند:

« تنها بندگان دانشمند خدا از او خشیت دارند ». (انما یخشی الله من عباده العلماء) فاطر ۲۸

در دهها آیه ، بجای ارائه بحث های پیچیده فلسفی و کلامی ، خدا را در نشانه های او در آفاق و انفس به ما معرفی می کند تا در آنها تفکر و تعقل کنیم ؛ در عشق و محبت و آرامش میان همسران (روم ۲۱) ، در

پدیده شگفت آور خواب (زمر ۴۳) ، در زنبور عسل و شهد شیرینش (نحل ۱۱) ، در گسترش پوسته زمین ، پیدایش کوه ها ، شهرها ، میوه ها ، گردش شب و روز و ... (رعد ۳) .

قرآن با ذکر نشانه های خدا در طبیعت و تحریک نیروی تفکر در بندگان بارها تأکید کرده است :

« در اینها نشانه هائی است برای مردمی که تفکر می کنند » .

پانزده بار هشدار داده است : چرا تعقل نمی کنید (افلا تعقلون) ، ۸ بار « باشد تا تعقل کنید » (لعلکم تعقلون) و جمعاً ۵۹ بار تعقل و ۱۸ بار تفکر را مطرح کرده است .

قرآن کسانی را که « تعقل » نمی کنند ، بدترین جنبندگان شمرده (انفال ۲۲) و تصریح کرده است که در آیات خدا تنها دانشمندان تعقل می کنند (و ما یعقلها الا العالمون) عنکبوت ۴۴ .

و سر انجام همه آدمیان را به سیر و سیاحت در زمین (به جای چسبیدن به کنج خانه و خانقاه و مسجد و مدرسه و ...) فرا خوانده تا با مشاهده و تجربه در آثار گذشتگان دل خود را آئینه عبرت کنند :

« آیا جهانگردی نکرده اند تا دل‌هائی بی‌پرواوند که بدان تعقل کنند و گوشهائی که بدان بشنوند ، (پس چرا بیدار نمی شوند ؟ زیرا این چشم‌ها نیست که نمی بیند ، بلکه دل‌هائی که در سینه‌ها می‌طپد کور می‌شود » (حج ۴۶)

دنباله مقاله در شماره ۲۳ سال ۱۳۸۴ مجله نگین

جناب آقای علی اصغر حاج سید جوادی در شماره ۲۲ مجله وزین نگین تحت عنوان « توضیح و اضمحلت » نقد بنده نسبت به نوشته قبلی ایشان (دنیای سر و ته بسته خشک اندیشان) را نقد بر نقد کرده اند.

با تشکر از ایشان و از مدیر و سردبیر نگین جناب آقای محمود عنایت که فرصت چنین تبادل نظری را فراهم کردند ، به رغم پرهیزی که از پرداختن مجدد به موضوع و ایجاد زحمت برای سردبیر و نویسنده و

خوانندگان گرامی داشتم، از آن جایی که مطالب مطرح شده توسط از اهم موضوعات مربوط به مناسبات « دین و دانش » یا « تدبیر و تعقل » می باشد، که با زندگی اجتماعی اکثریت ما ایرانیان ارتباط پیدا می کند، بر خود وظیفه دانستم بار دیگر نکاتی را یاد آور شوم، امیدوارم مورد قبول مدیر محترم مجله و مفید و مؤثر برای رسیدن به نتیجه مطلوب قرار گیرد.

نویسنده ارجمند در نوشته طولانی خود در شماره های ۲۰ و ۲۱ مجله نگین مطالب بسیاری را مطرح کرده اند که شاید بتوان خلاصه و محور آن را در این جمله بیان کرد که:

دین مشتمل بر یک سلسله اصول ثابت و لا یتغیری مثل توحید، آخرت و نبوت است که هیچگونه شک و تردید و ایراد و اشکالی را بر نمی تابد و از این جهت دیندارها با اسیر شدن در دام دگم ها و پیش فرض های قطعی و مسلم از امکان تفکر و تعقل آزاد محروم می شوند و برای دفاع از اصول ابدی پنداشته خود گرفتار تعصب و تلخی و تندى و خشونت می شوند.

برای بنده به عنوان خواننده مقاله ایشان روشن نیست به کدام دلیل منطقی اعتقاد پیدا کردن به اصول ثابت و لا یتغیری در جهان موجب تعطیل تفکر و تعقل می گردد؟ مگر اعتقاد به هزاران اصل ثابت و مسلم علمی در رشته های فیزیک، شیمی، ریاضیات و سایر رشته ها مانع شک و تردید و ادامه تحقیق و تفحص شده است که اعتقاد پیدا کردن به اصول عام تر و کلی تری در مقیاس جهان هستی مانع از آن شود؟ این سخن همانقدر غیر منطقی است که مدعی شویم اعتقاد به کرویت زمین تعصب علمی می آورد!

ثانیاً، اگر دیندارانی دریچه تفکر و تعقل را با تقلید چشم و گوش بسته از متولیان دین به روی خود بسته باشند، مگر چنین شیوه ای در علم و سیاست و هنر و سایر جلوه های زندگی بی سابقه است و انسانها فقط در دین سر سپرده می شوند؟ دین جز یک سلسله نظامات و اصولی برای زندگی نیست، که تنها در صورت پذیرش قلبی و عمل صادقانه (نه ریاکاری و آداب و تشریفات ظاهری)، می تواند ایفای نقش نماید.

ثالثاً در کدام سوره و آیه قرآن گفته است شما در همه چیز می توانید تفکر و تعقل کنید مگر در مقولات توحید و نبوت و آخرت؟ قرآن اشخاص کر و کوری را که تعقل نمی کنند به عنوان بدترین جنندگان (نه آدمی صفت) معرفی کرده (۲) و از زبان دوزخیان برای ما نقل کرده است که اگر اهل شنیدن (درک و فهم) و اندیشیدن (تعقل) بودیم به چنین سرنوشتی گرفتار نمی شدیم. (۳)

در این کتاب با مساوی قراردادن عقل و نور (۴) ، رسیدن به روشنفکری و آگاهی را از مسیر عقلانیت ممکن ساخته و با ۱۵ بار تکرار جمله « افلا تعقلون » (چرا اندیشه نمی کنید) و ۸ بار جمله « لعلکم تعقلون » (باشد تا تعقل کنید) و ۳ بار « ان کنتم تعقلون » (اگر پیوسته اندیشه می کردید) ، مومنین را در همه زمینه های قابل کنجکاوی بشر به تعقل دعوت کرده است.

اصولاً عقل را در برابر دین قراردادن و مقایسه دو مقوله ای که از جنس یکدیگر نیستند، مقایسه ای منطقی به نظر نمی رسد . مثل آنکه پرسید چشم بهتر است یا قانون اساسی ! مسلماً نه از چشمی که از دیدن حقایق کور باشد خیری حاصل است و نه از قانونی که به زور چماق و با پرده زدن بر چشم ها و بستن گوش ها و بریدن زبان ها حاکم شده باشد!

اگر در قرآن تصریح شده است : « اکراهی در پذیرفتن دین نیست ، چرا که راه رشد از بیراهه تبیین گشته است » (۵) ، برای اثبات همین اصل است که اتفاقاً دینداری با تعقل تحقق می یابد (۶) و « عقل » در تعبیری از امام صادق ، همان چیزی است که خدای رحمن با آن پرستیده و بهشت حاصل می گردد. (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان)

شگفتا ، همان پیامبری که نویسنده باور به نبوت او را قفل تعطیل بر تعقل شمرده ! تصریحاً تاکید کرده است:

خداوند نعمتی بالاتر از عقل میان بندگان تقسیم نکرده است ، خواب عاقل بهتر از شب زنده داری جاهل برای عبادت و بی عملی عاقل بهتر از تلاش و تکاپوی جاهل (در حج و جهاد و علم و عبادت) است. خداوند هیچ پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل عقل نفرستاده و عبادت هیچ بنده ای مقبول واقع نشده که در آن تعقل نکرده باشد .

هرگاه مردی بسیار اهل نماز و روزه دیدید، تحت تأثیر قرار نگیرید ، مگر آثار تعقل را در او ببینید . خداوند روز حساب به قدر عقول انسانها از آنها انتظار دارد.

ما پیامبران مأمور هستیم با مردم به قدر عقولشان سخن بگوئیم.
و بالاخره؛

خداوند میان خود و بندگان دو حجت قرار داده است : حجت ظاهری ، یعنی پیامبران و رسولان و حجت باطنی ، یعنی « عقل »! (۷)

اتفاقاً ارشاد و انداز قرآن و خط و نشان کشیدن های آن، که چیزی جز هشدار دادن به نتایج عذاب آور بی اعتنائی به قوانین هستی و عکس العمل و اثر طبیعی ظلم و ستم آدمی نیست، مخصوص کسانی است که انکار توأم با لجبازی و عناد می کنند و استکبار و خود برتر بینی به آنها اجازه نمی دهد سر تسلیم در برابر قوانین خم کنند و گرنه کسانی که در حال اندیشه و تحقیق هستند و انگیزه سالم برای رسیدن به حقیقت دارند، هر چند هنوز به حقانیت دین نرسیده باشند، محترم شمرده می شوند، چرا که معنای کفر ندیده گرفتن و پوشاندن حقیقت و معنای شرک، دخالت دادن انگیزه های ناخالص در پیمودن راه حق، و معنای نفاق، دورویی فریبکارانه و سودجویانه است و این سه آفت اصلی و بزرگ دین از کسانی که به نیروی تفکر و تعقل و به نیت حق جوئی تلاش می کنند به دور است.

وعده و وعیدهای قرآن از بشارت های بهشت و عذاب های جهنم نیز که به زبان قابل درک و فهم ناباوران عصر نزول نازل شده است، به تصریح خود قرآن جنبه تمثیل و تشبیه دارد (۸) و از جهانی برای جنینی محبوس در رحم دنیا سخن می گوید که هنوز چشم بر عالم عقبا نگشوده و کوچکترین نشانه ای از آن را نمی شناسد و جز به زبان استعاره و اشاره با او سخن نمی توان گفت، و گرنه خود قرآن به صراحت گفته است که هیچ نفسی نمی تواند ماهیت آنچه را که وعده داده شده درک نماید (۹) چرا که وقتی فراخنای بهشت همه عالم هستی با همه کهکشان هایش، نه باغ بزرگی در جهان فعلی باشد (۱۰)، احاطه علمی یافتن بر آن، برای بشری که هنوز از شناخت دنیای خود فارغ نشده، فرسنگ ها فاصله دارد. همین قدر به کسانی که با عینک سود و زیان (نه عشق به حقیقت) خدارا می پرستند، یا از او می ترسند، به تناسب دید و دریافت و دلخواهشان وعده و وعید هائی داده است تا به راه آیند و به سعادت گرایند.

نکته دیگر قضاوت نومیدانه ای است که نویسنده گرامی به نقش دین در جوامع بشری کرده و از این که « ذات دین » و « گوهر خالص » آن در طی قرون و اعصار نتوانسته از چنگال متولیان همدست با اصحاب قدرت آزاد شود، بی حاصلی آن را نتیجه گرفته است!

این سخن به خصوص از کسی شگفت است که خود به عنوان یکی از پیشگامان آزادی خواهی ملت شاهد تلاش های به ظاهر بی تأثیر مردم برای کسب آزادی و عدالت از زمان مشروطه تا کنون و از چاله به چاه افتادن های مکرر است، با این نه حال مأیوس شده و نه این تلاش ها را بی ثمر می داند.

عجبا یک بام و دو هوا؟ اگر تأثیر معلمین بزرگ اخلاق بشری هم چون: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد و سایرین نبود، از کجا معلوم به اتکاء « عقل خود بنیاد » انسان آزمند آینده بهتری پیدا می کرد؟ اگر از اخلاق

خدا را به عنوان سرچشمه نیکی ها و زیبایی ها ، و آخرت را به عنوان ضمانت اجرایی آن حذف کنید ، مگر می توان فداکاری یک نسل را برای نسل دیگر ، اگر جبران و جزائی در کار نباشد ، منطقاً ، نه از روی احساس ، اثبات کرد؟

گویا از «سارتر» نقل شده است که فعالیت های بشر دوستانه خود را مرهون کشیشی می دانست که سخت شیفته اخلاق او بود . می گفت او خود را مرهون خدا می داند ، اما من خدا را قبول ندارم !..

به راستی سارتر کدام خدا را قبول نداشت ؟ خدای معرفی شده توسط سازمانهای کلیسایی یا خدای سرچشمه نور و نیکی ها؟! آیا می توان از نویسنده ارجمند پرسید : «دنیای کدام مسلمان سر و ته بسته است؟»

شک ندارم آنچه در این ربع قرن از متولیان تکیه زده بر قدرت در ایران اسلامی سر زده ، در مواضع اخیر نویسنده بی تاثیر نبوده است ، و گرنه چگونه می توان کسی را که سالها در مسیر آگاهی مردم و عدالت اجتماعی ، یعنی برنامه رسولان گام برداشته و عملاً پیرو پیامبران بوده است ، دین ستیز تلقی کرد؟

آن چه دور از انتظار است ، احساسی و عکس العملی برخورد کردن و یکی دانستن دین با دینداران از ناحیه متفکرانی است که سالها چشم و چراغ ملت بوده اند.

نویسنده گرامی در جا به جا مقاله خود استناداتی علیه باورهای دینی به فیلسوفان غربی کرده اند که جای تأمل بسیار دارد. یکی از همان فیلسوفانی که بیش از نیم قرن تبلیغ ضد خدائی (در مقام استادی دانشگاه های انگلیس و سخنران مدعو در دانشگاه های معتبر اروپا و کانادا و آمریکا) کرده بود، چندی پیش با ایراد سخنرانی شگفت آوری در آمریکا تغییر عقیده ۱۸۰ درجه ای خود را با اتکاء به دستاوردهای اخیر علم ژنتیک اعلام نمود.

آنتونی فلو (Anthony Flew) در برخورد با پیچیدگی های مبانی اطلاعاتی حیات و شناخت این حقیقت که یک گرم DNA می تواند به اندازه یک تریلیون دیسک فشرده اطلاعات در خود ذخیره سازد ، صریحاً اعلام کرد:

« حتی تصور تدوین یک تئوری طبیعت مدارانه از تکامل تدریجی باز تولید اولین ارگانیسم حیاتی بی اندازه مشکل است . . . و من به این نتیجه سوق داده شده ام که پاسخی برای این سؤال که چگونه اولین نشانه حیاتی از ماده غیر زنده ای پدید آمد و آنگاه در پیچیده ترین شکل خلقت توسعه یافته است ، وجود ندارد.»

به قول دکتر ورنر گیت (Werner Gitt) استاد فیزیک و تکنولوژی :

« سیستم کد گذاری همیشه نتیجه یک تلاش مغزی است . . . چنین امری مؤکداً آشکار می سازد که ماده به خودی خود قادر بر ابداع هیچ کدی نمی باشد و در اینجا خلاقیت لازم است . . . هرگز نه قانونی در طبیعت شناخته شده است که از آن طریق ماده بتواند به اطلاعات دسترسی پیدا کند و نه هیچ فرآیند فیزیکی یا پدیده فیزیکی مادی تشخیص داده شده است که بتواند چنین کند.»

صرف نظر از نکات علمی فوق ، از جمله راه های شناخت و آگاهی از یک مذهب یا مکتب فکری ، ارزیابی الگوی ارائه شده و انسان نمونه ای است که تاسی از او را به پیروان توصیه می کند . بدون تردید مدل ممتازی که قرآن معرفی کرده حضرت ابراهیم است که اتفاقاً مورد توافق یهودیان و مسیحیان نیز می باشد . نام این پیامبر ۶۹ بار در قرآن تکرار شده و شخصیت کامل او در ۲۵ سوره قرآن از زوایا و در زمینه های مختلف برای ارائه مدل انسان برتر نشان داده شده است . غرض بنده از طرح این موضوع ، تفسیر قرآن و تبلیغ دینی نیست ، می خواهم مواجهه انسان کامل و مورد تأیید قرآن را با سه موضوع مورد توجه نویسنده ، یعنی توحید ، نبوت و آخرت نشان دهم و خاطر نشان سازم خدای قرآن پیروی از آئین کسی را در ۷ آیه (۱۱) به ما توصیه کرده است که هم در مسیر رسیدن به توحید یکسره از ابزار تفکر و تعقل استفاده کرد ، و هم پس از اعتقاد عمیق به « رب العالمین » لحظه ای از تفکر و تعقل در همان اصول سه گانه دست نکشید و نه تنها شک و تردید خود را درباره رستاخیز (قیامت) را بدون ترس و نگرانی با خدای خود در میان گذاشت ، بلکه با جرأت و جسارت تمام ، که نشانه استقلال عقلی و شخصیت انسانی او بود ، با پروردگار « مجادله » کرد .

روند فکری ابراهیم از پرستش ستاره ، ماه و خورشید تا پروردگاری که آفریننده همه آسمان ها و زمین است ، به نیروی برهان و منطق محکم عقلی برای کسی پوشیده نیست ، ولی نقل قرآن از ماجرای نا آرامی قلبی او نسبت به زنده شدن مجدد مردگان بسیار تأمل بر انگیز است . (۱۲)

اگر دیندارانی آنچه در ضمیر دارند به خیال خود از خدائی که بر ضمائر و نهاد آنها از خودشان آگاه تر است ، مخفی می دارند ، ابراهیم که قلبش مالا مال از محبت و دوستی به مردم بود ، نا خوشایندی خود را از قصد خدا برای عذاب قوم همجنس باز قوم لوط ، با صداقت تمام و بدون هیچ تعارف و تملقی با پروردگار مطرح می کند (۱۳) و او نیز با ستودن انسان آزاده و با احساس و عاطفه ای که حتی به مفسدین کینه ندارد ، ابراهیم را با دلالتی آگاه و قانع می سازد .

وقتی خداوند با زبان توصیه می گوید: « او با ما درباره قوم لوط مجادله می کرد » (یجاد لنا فی لوط) ، تلویحاً نشان می دهد. وقتی عشق و محبت به غیر جای خودخواهی را بگیرد ، مجادله کننده نه علیه خدا که بر دامان رحمت او چنگ زده است و بر او به جای گناه باید گل هدیه کرد.

تنها ابراهیم نیست که آزاد فکری و عقلانیت مستقل او در قرآن ارائه شده است ، داستان در خواست حضرت موسی برای رؤیت خدا ، که با جواب منطقی « لن ترانی » (هرگز مرا نتوانی دید) و با ارائه نمونه و مثالی عینی برای فهم این قضیه قانع شده است (۱۴) و درخواست پذیرفته شده حضرت عیسی برای نزول مائده ای آسمانی که نشانه ای محسوس و ملموس باشد (۱۵)، همچنین پاسخ منطقی و عملی به ناباوری پیامبر یا مؤمنی از بنی اسرائیل که رستاخیز را مورد شک و تردید قرار داده بود (۱۶)، از جمله موارد قابل توجه می باشد.

خلاصه آنکه مطابق معارف اصیل اسلامی ، خدای معرفی شده در قرآن نه تنها مرز و محدوده ای برای تفکر و تعقل در اصول توحید و نبوت و قیامت ، چه رسد به احکام و عبادات قائل نشده ، بلکه کسانی را بنده واقعی خداوند رحمن شمرده که با آیات او به حالت کر و کور (یعنی تقلیدی و تعبدی) برخورد نمی کنند (۱۷). و به همه مسلمانان توصیه کرده هرگز از چیزی که بر آن علم ندارید پیروی نکنید. (۱۸)

۱- چاپ شده در مجله نگین شماره ویژه پائیز ۱۳۸۳ (نوامبر ۲۰۰۴)

۲- انفال ۲۲ و در آیات ۱۷۹ اعراف و ۴۴ فرقان کسانی را که ابزار شناخت خود را به کار نمی برند ، به چارپایان (انعام) و بلکه بدتر از آنها تشبیه کرده است.

۳- سوره ملک آیه ۱۰

۴- مشتقات دو کلمه عقل و نور هر دو به طور مساوی ۴۹ بار در قرآن تکرار شده است.

۵- سوره بقره آیه ۲۵۶

۶- در حدیثی به زبان تمثیلی و برای فهم آدمیان از حضرت علی نقل شده است که جبرئیل آدم را در انتخاب یکی از سه هدیه خداوند ، عقل ، حیا و دین مخیر کرد و او اولی را برگزید و آن دو دیگر که وابسته و ملازم عقل هستند نزد او باقی ماندند (اصول کافی ، کتاب العقل و الجهل)

۷- تماماً از اصول کافی ، فصل اول کتاب العقل و الجهل استخراج شده است.

۸- سوره رعد آیه ۳۵- آیات مشتمل بر وعده و وعیدهای بهشت و جهنم عمدتاً در سالیان اول دوران بعثت (تا سال یازدهم) نازل شده و بشارت و انداز به کسانی است که افق دیدشان هنوز در منافع و مضرات است

، آنگاه که عشق به حقیقت و رضایت رب تعلیم داده می شود ، جهت ها تغییر می کند.

۹- سوره سجده آیه ۱۷- فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون.

۱۰- این مطلب را قرآن در دو آیه متذکر شده است ، آل عمران ۱۳۳ و حدید ۲۱

۱۱- سوره ها و آیات : بقره ۱۳۹ و ۱۳۵ _ آل عمران ۹۵ _ نساء ۱۲۵ _ انعام ۱۶۱ _ یوسف ۳۸ _ نحل ۱۲۳ _

حج ۷۸.

۱۲- بقره ۲۶۹

۱۳- هود ۷۴

۱۴- اعراف ۱۴۳

۱۵- مائده ۱۱۲ تا ۱۱۵

۱۶- بقره ۲۵۹

۱۷- فرقان ۷۳

۱۸- اسراء ۳۶